



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۱۲/۲۰

عبدالقیوم میرزاده

خشونت علیه زنان

خشونت علیه زنان پدیده ایست جهانی که تقریباً در تمام اعصار تاریخ وجود داشته و تمام مناطق دنیا آنرا تجربه کرده و تجربه می کنند، این پدیده همه فرهنگ ها را درنور دیده و در فرم‌اسیون های مختلف اجتماعی - اقتصادی وجود داشته است.

خشونت علیه زنان که در ذات خود تهدید جدی برای صحت و سلامتی جسمی و روانی زنان می باشد به این معنی است نیم جامعه به این تهدید مواجه بوده که این نیمه به نام مادر پرورش دهنده کل جامعه می باشد.

از این جاست که خشونت علیه زنان نه تنها تهدید علیه زنان بوده بلکه تهدید علیه سلامت تمام جامعه محسوب می گردد و از مهیب ترین و مرگبارترین عارضه اجتماعی است که جامعه بشری و خاصاً افغانستان به آن روبرو است.

این پدیده مرگبار اجتماعی که از سلطه مرد سالار و نا برابری جنسیتی و توزیع نابرابر قدرت در جوامع الهام می گیرد پیامد های زیانبار و نا گوار آن بر علاوه اینکه زنان را هم از لحاظ سلامت جسمی و روانی معیوب ساخته و اعتماد به نفس آنان را جریحه دار می سازد برای اطفال خانواده هایی که در آن خشونت علیه زنان تحمیل می گردد نیز آسیب ها و اختلالات بزرگ روانی مانند در ماندگی، خشم، نفرت، شرم، گناه، اضطراب و وحشت را در قبال دارد. این اطفال در آینده یا خود قربانی سوء استفاده قرار می گیرد یا متجاوز و خشونت گر بار می آیند.

برخلاف تصور حاکم در اذهان مردم که از کشورهای مدرن دارند حتی در همین کشور ها نیز خشونت علیه زنان وجود داشته و به شیوه های مدرن از زنان در تجارت و بهره برداری جنسی، فروش دختران جوان و نوجوان کشور های فقیر که در اثر تجاوزات همین دنیای مدرن به فقر کشانده شده اند به مراکز فساد و رونق بازار فیلم های مستهجن و غیر اخلاقی استفاده سوء می کنند. مردان در همین دنیای مدرن که سنت ها دیگر جای ندارند هم از استقلال مالی همسران خود جلوگیری و در اموال شخصی آنها دخل و تصرف دارند که نوعی از خشونت علیه زنان می باشد.

اداره حقوق بشر سازمان ملل متحد در اعلامیه سپتمبر ۱۹۹۳ خویش خشونت علیه زنان و یا خشونت خانوادگی را چنین تعریف میکند:

"هر نوع عمل خشونت آمیزی که بر اختلاف جنسیت مبتنی باشد و به آسیب یا رنج بدنی، جنسی و روانی زنان بیانجامد، یا آنکه احتمال منجر شدن آن عمل به این نوع آسیب ها و رنج ها وجود داشته باشد و یا حتی تهدید فرد به این گونه اعمال از مصادیق خشونت شمرده میشود."

همچنان به منظور مقابله شدید در قبال خشونت علیه زنان سازمان ملل متحد روز ۲۵ نوامبر را یا پنجم قوس را روز جهانی رفع خشونت علیه زنان اعلام کرده و از تمام حکومت و دولت ها مطالبه گردیده تا به منظور رفع این روش شوم تمام تدابیر قانونی و حمایت کننده را روی دست گیرند.

در افغانستان مانند سایر کشور هایی که خشونت علیه زن وجود دارد دلایل اصلی عبارت است از حاکمیت فرهنگ مرد سالار در جامعه، همنوایی و حمایت آشکار و پنهان قوانین از این فرهنگ بوده که ارگان های حمایتی اتباع چون پولیس، قضاء و مؤسسات خدمات صحتی و تأمیناتی شدیداً از این فرهنگ مشبوع می باشند و فقدان پروتوکول های رسمی در قدرت اجرائیوی دولت برای حمایت زن. همچنان عوامل تأثیر گذار دیگری چون یاد گیری اجتماعی یعنی تقلید فرزندان از پدر و اعضای مرد خانواده و منفعل بودن زن در جامعه ما به استمرار این روش شوم کمک شایان میکند.

علمای جامعه شناسی با تجارب علمی خویش در این زمینه به این استنباط رسیده اند که تنها پرخاشگری در خانواده ها عامل اصلی خشونت نیست بلکه اختلاف ها میان زن و مرد، عدم دلبستگی به یکدیگر، تضاد منافع در خانواده، سطح نازل سواد و آگاهی اجتماعی هر دو جانب، فقر، پائین بودن رتبه اجتماعی و اقتصادی، اختلاف شدید سن و موقعیت اجتماعی، بیماری های روانی، استفاده مسکرات و دخانیات، سن پائین ازدواج، مداخله اطرافیان نزدیک به خانواده در امور داخلی خانواده، تعدد زوجات و ازدواج های مرد و زن، عدم رضایت زناشویی، چگونگی همسر گزینی و ازدواج های اجباری، قربانی خشونت بودن در کودکی، بزرگ شدن در خانواده نا مناسب، تعدد فرزندان و عدم کفایت درآمد برای تأمین مایحتاج آنها، بیکاری، عدم توجه به نظریات و دیدگاه های زن، برخورد حقارت بار با یکدیگر، مسکن نا مناسب و برهم خوردن سیستم نظم معمول رئیس و مرئوسی در خانواده. در اثر تمردات زن برای مرد این احساس پیدا میشود که حکومتش در خانواده متزلزل میگردد، هکذا اکثراً زنان هنگامی مورد خشونت قرار گرفته اند که می خواسته اند رابطه های گویا معمول خانواده شان را به مشکل بکشند. با توجه به ارزیابی های وزارت امور زنان افغانستان در کشور ما بیشترین خشونت علیه زنان زمانی اتفاق افتید که مردان علیه اقتدار مردانه خود و ارزش های پدرسالار جامعه تهدید احساس کرده اند. که بنا بر نبود ارگان های عدلی، قضایی و امنیتی در داخل خانواده که رفتار های خشونت بار مردانه را کنترل کند مرد به این اعمال مبادرت می ورزد. چون زن در جامعه سیستم بازخواستگر ندارد بناءً مرد بدون تنبیه قانونی به ادامه این روشش ادامه میدهد.

روش خشونت علیه زنان همچون سائر پدیده های اجتماعی از شرایط و خصوصیت های اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی جامعه متأثر می باشد. در جوامع که سنت ها بیشتر در زندگی مردم حکومت می کند و هنوز شامل حوزه مدرن نگردیده اند بیشتر به مسئله خشونت علیه زنان مواجه می باشند.

در کشور ما به حیث یک کشوری که رعایت سنت ها و باورهای تبعیض آمیز جنسیتی و فرهنگ مرد سالار جزء افتخارات فرهنگی مردان محسوب میگردد برجسته ترین شکل خشونت در خانواده علیه زنان صورت می گیرد و زنان بنا بر وابستگی شدید اقتصادی و اجتماعی از هر نوع مقاومت و شکوه چشم پوشی کرده به موجود منفعل تبدیل گشته اند. زیرا در کشور ما زنان در خانواده ها فاقد هر نوع استقلال بوده و به صورت عملی در سراسر اداره کشور کدام نهاد مطمئن برای حمایت زنان در چوکات قانون در نظر گرفته نشده است. بدین ترتیب زنان در کشور ما که نیمی از پیکر جامعه ما را تشکیل میدهند و همان طوری که در بالا ذکر کردم مادر و پرورش دهنده تمام اتباع کشور می باشند به عناصر غیر فعال تبدیل شده و به موقعیت اجتماعی شان هیچ اعتراضی ندارند. علاوئاً (علمای) دینی بنا بر تفسیرات نادرست شان از احکام دین مبین اسلام به این نابرابری جنسیتی در کشور صبغه مذهبی نیز می دهند. همچنان قصه هایی از قربانی کردن زن و فرزند به وسیله مرد، زنده به گور کردن دختران تازه متولد، سوختاندن و زنده بگور کردن زنان یکجا با شوهران متوفی شان همه و همه حکایت گر نا برابری جنسیتی و نمونه های بارز جامعه مرد سالار می باشد که مبلغین و امامان و فتوی گران مذهبی در همین راستا زن را از دیدگاه اسلام تنها به پرورش فرزند ملزم شناخته و از کار در بیرون منزل و فراگیری علم قدغن می کنند و به شدت به برون رفتن زن از خانه حکم می کنند. این دیدگاه نادرست مذهب باور در کشور ما تقریباً به صورت قطع دست و پای زنان را بسته و آنان را بر طبق قوانین شرعیت مایملک بدون قید و شرط مرد معرفی می کند.

در بسا موارد در کشور ما زنان خود وسیله ای برای خشونت علیه زن قرار می گیرند. به طور مثال عده قابل توجه خشو ها یا مادرزن ها، ننه ها و خواهر های شوهر بعد از عروسی پسر و برادر که تا قبل از عروسی اش بنا بر فکتور های روان شناسی او را با هیچ کس قابل تقسیم نمیدانستند و حالا او را از دست داده و غصب شده از جانب تازه عروس فکر می کند غرض انتقام و یا بر گرداندن دوباره همه چیز سر جایش بهانه تراشی کرده و با تازه عروس سر ناسازگاری گرفته با وی پرخاشگرانه برخورد می کنند و هر روز به پسر یا برادر شان شکوه سر میدهد تا جاییکه بسیاری از پسران نمی توانند با این مسئله کنار بیایند همین است که خشونت علیه زن آغاز می گردد که این هم ریشه در جامعه مردسالار دارد.

مسئله دیگری که از پیشتازی زنان در جامعه ما و ابتکار عمل شان جلوگیری بعمل می آورد استفاده ابزاری، سیاسی و شعار گونه از زنان در تبلیغات و تحرکات مدرنیته می باشد که از چند دهه بدین سو خاصتاً بعد از تجاوز امریکا در افغانستان حکومت ها و اعضای آن برای امتیاز گیری در تعاملات بین المللی از زنان استفاده شعاری و ابزاری می کنند تا به جهانیان خود را از طرفداران جامعه دیموکرات معرفی کنند. در حالیکه خود شان در درون خانواده خود قهرمان های شدید ترین نوع خشونت بالای زنان می باشند.

سوال اساسی در اینجاست که مثال های میلیونی از مردانی وجود دارد با وصف موجودیت و تجربه عواملی را که در باره بروز خشونت در بالا ذکر کردیم به خشونت مبادرت نمی ورزند. ولی چرا عده دیگر این کار را می کنند؟ که جواب آنرا در گام نخست در دیدگاه ها و برخورد انسان ها نسبت به انسان و انسانیت و همچنان در الگوهای اجتماعی حاکم در جوامع میتوان جست و جو کرد. تا زمانیکه در جوامع تفکر، فرهنگ و روش فرودستی زنان و فرادستی مردان طبعی و غیر قابل تغییر پنداشته شود نه تنها زن از شراکت در قدرت و اقتدار بدور نگهداشته می

شود بلکه این خود قانون نانوشته ای برای مردان می باشد غرض نظارت بر همه عرصه های عمومی و خصوصی زن. بناءً همان طوری که خشونت علیه زنان در جوامع و خاصاً در کشور ما افغانستان نوجوانب است باید راهکارها و تدابیری که برای رفع خشونت علیه زن در نظر گرفته می شود بایبست نوجوانب و در بر گیرنده رفع همه عواملی که باعث بروز خشونت علیه زن می گردد، باشد. مهمترین اصل این است که در جامعه تدابیر قانونی وضع گردد تا حاکمیت مرد سالاری را به مشکل بکشد و به زن این آگاهی داده شود که او موجود یکسان و غیر قابل تفریق با مرد است تا اعتماد به نفس اش احیا گردد و از قدرت واقعی اش که نیم پیکر جامعه را میسازد و تولد کننده و پرورش دهنده کل جامعه میباشد آگاه گردد.

بر علاوه تدابیر قانونی یا طرح قوانین حمایت کننده حقوق یکسان اتباع، باسواد شدن زنان و کثرت زنان دارای تحصیلات عالی، ایجاد و حمایت انجمن های حمایت کننده زنان، سازمان های غیر دولتی فعال برای اشتغال وسیع و حمایت زنان در سطح کشور یکی دیگر از راه هایی است که می توان با این پدیده خانمان بر انداز مقابله کرد. همچنان کنترل ارگان های مسؤول و مراکز علمی اسلامی بر تفسیر های نادرست عده ای از (علمای) دینی در باره فتوی های تبعیض گرانه و مشوق خشونت علیه زنان در سراسر کشور، تشویق و توسعه نهاد های آموزشی برای زنان، ایجاد محلات کار برای زنان و ترغیب آنان به کار مفید اجتماعی - اقتصادی، ایجاد مجالس و محافل عمومی برای آگاهی رسانی زنان از هویت اصلی آنها و به چالش کشیدن هویت تصنعی که در زیر بار فرهنگ و سنت مردان برای شان ترسیم کرده اند.

باز تعریف زن در جامعه ما راه طولانی بوده که خود زنان مبتکر آن بایبست گردند در غیر آن نباید این را از جانب کسی تحفه وار در انتظار بنشینند، استقلال اقتصادی که در مبادرت زن به کار مفید اجتماعی - اقتصادی رو نما میگردد یکی دیگر از راه هایی است که خود را از خشونت مرد و می رهند و امتیاز های شوهر سالاری را در جامعه تهدید میکند. به امید روزی که زنان جامعه ما در مبارزه برای تثبیت هویت انسانی و برابر شان کامیاب گردند.



خشونت علیه زنان

[Mirzada_a_q_khoshoonat_alai_e_zanaan.pdf](#)